

انطباق نظریات جاذبه‌های انسانی با اشعار مولوی

سعید ثقه‌ای

دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه علامه طباطبایی

چکیده:

در ارتباطات انسانی، نظریات متعددی درباره‌ی جاذبه‌های انسانی مطرح شده است که مفاهیمی همچون، نزدیکی، آشنایی، گزینش ادراکی، تشابه و تجانس از آن جمله می‌باشند. از طریق مطالعه‌ی موردی اشعار مولوی و تطبیق آنها با نظریات جذب، معلوم گشت که مولانا نزدیکی را بیشتر در رابطه با خداوند در نظر گرفته و در زمینه‌ی تشابه نیز معتقد به لزوم هم‌جنس بودن طرف‌های ارتباطی است. او همچنین وجود شباهت را در کنار تفاوت برای برقراری ارتباط و جذب لازم می‌داند. در رابطه با گزینش ادراکی نیز معادلی با عنوان امتیاز تمیز قائل شدن را مطرح می‌نماید و در رابطه با تقابل فرهنگ‌ها، اختلاف دیدگاه‌ها را عامل جدایی می‌داند و بارها انسانها را به اتحاد فکری، دعوت می‌کند تا توسط این زمینه‌ی مشترک، به هم نزدیک گردند. در آخر، نموداری درختی با چهار شاخه‌ی اصلی و نوزده زیر شاخه به دست آمد که موجب محسوس و مشهودتر شدن نتایج تحقیق شد.

کلید واژه‌ها:

جذب، ارتباطات انسانی، اشعار مولوی، جاذبه‌های انسانی.

مقدمه:

یکی از شاخه‌های اصلی ارتباطات، ارتباطات انسانی است که محور اصلی آن، انسان می‌باشد. در ارتباطات انسانی، نظریاتی پیرامون جاذبه‌های انسانی موجود است که نقطه‌ی اشتراک تمامی آنها، جذب بوده و به نوعی می‌توان جذب را پایه و اساس این دسته از نظریات دانست. در یک فراگرد ارتباطی، خطوط جذب و دفع مدام در حال شکل‌گیری‌اند و چنانچه هر کدام از این دو قطب افزایش یابد، می‌تواند فرجام فراگرد ارتباطی را مشخص سازد. زمانی که خطوط جذب زیاد گردد، فراگرد ارتباطی بیشتر و محکم‌تر از گذشته به کار خود ادامه خواهد داد و زمانی که نیروهای دفع کامل گردند، می‌توانند ارتباط را به سوی قطع شدن کامل به پیش برند. در زمان جذب، دفع نیز در حال شکل‌گیری است، چرا که دوطرف ارتباطی بعد از آشنا شدن با همدیگر شناختی را نسبت به هم می‌یابند که این شناخت ماحصل تجربه‌های ارتباطی‌شان از یکدیگر است. بنابراین، دو نفر بعد از این که به هم جذب شدند و بیش از هر زمانی با هم ارتباط پیدا کردند، در خلال ارتباط‌هایشان به دلیل موارد ناخوشایندی که از یکدیگر می‌بینند، شروع به کم کردن ارتباطات خود کرده و در نهایت، شروع به دور شدن از یکدیگر می‌کنند. در واقع فرایند جذب در نظام اجتماعی این‌گونه شروع می‌گردد که دو فرد، که از هم هیچگونه شناختی ندارند، با یکدیگر آشنا شده، از هم شناخت پیدا می‌کنند، با یکدیگر به تعامل می‌پردازند و در فرآیند دفع نیز -که موازی فرآیند جذب شروع شده است- از ماحصل تجربه‌ی شناختی، سعی به تصحیح رفتار ارتباطی خود کرده، آن را کم و زیاد می‌کنند و چه بسا اگر میزان دفع زیاد شود، ارتباط به صورت کامل قطع گردد؛ به عبارتی می‌توان گفت که یک رفتار تعاملی پر افت و خیز بعد از گذشت مدت زمانی به حالتی در می‌آید که دو طرف با توجه به شناخت متقابل به آن رسیده‌اند. عواملی همچون نزدیکی، آشنایی، تشابه، تجانس، گزینش ادراکی، فرهنگ و چندین مورد دیگر بر روی میزان جذب موثرند. شناخت این عوامل می‌تواند به درک و فهم جذب و در نهایت، به برقراری و حفظ فراگرد ارتباطی کمک شایانی کند. این در حالی است که با مطالعه‌ی موردی

اشعار مولوی، مشخص شد که این شاعر بزرگ نیز بر این دسته از نظریات صحه گذاشته و سالها پیش به آنها به نحو احسن پرداخته است. البته، وی بیشتر به این موضوعات از منظر عرفانی و روحانی نگاه کرده است. با تطبیق نظریات مطرح در حوزه‌ی جاذبه‌های انسانی با نظریات مولوی، می‌توان در راستای بومی‌سازی این حوزه از دانش ارتباطات انسانی و همچنین در جهت فهم و درک بهتر و بیشتر آن گام برداشت و در نهایت، موجب تکمیل این دسته از نظریات نیز شد که در ادامه به آنها پرداخته و برای تبیین ابعاد هر کدام، از نظریات مولوی در قالب اشعارش، بهره گرفته می‌شود.

۱. نزدیکی

یکی از مهم‌ترین عوامل جذب، نزدیکی است؛ چرا که زمانی جذب می‌تواند صورت گیرد که فرصتهای ارتباطی مهیا گردند. پیش‌نیاز فرصتهای ارتباطی نیز، نزدیکی دو فرد به یکدیگر است. تا به امروز، غالباً تصور از نزدیکی، نزدیکی جغرافیایی صرف بود، اما امروزه به دلیل وجود آمدن فضای مجازی، نزدیکی می‌تواند در دنیای الکترونیکی نیز صورت گیرد. با این وجود، همچنان مفهوم مدّ نظر اندیشمندان علوم ارتباطات انسانی از نزدیکی، بیشتر فیزیکی است و به بعد جغرافیایی آن محدود می‌گردد. اولین شخصی را که انسان به دلیل نزدیک بودن جذبش می‌شود و با او ارتباط برقرار می‌کند، خود انسان است. همچنین از خداوند نیز می‌توان به عنوان دومین مورد نزدیکی به خود یاد کرد. بی‌شک تمامی انسان‌ها لحظاتی را در زندگی تجربه کرده‌اند که با خود حرف زده و وجود خود را همانند یک طرف ارتباطی در نظر گرفته و یا در اوقاتی به خصوص در زمان تنگدستی و گرفتاری و یا در نیایش، خداوند را همچون یک فرد حاضر در روبه روی خود تصور کرده‌اند، که هر دو مورد از نزدیکی نشات می‌گیرند؛ نزدیکی‌ای که برای آن نمی‌توان حدّ و مرزی قائل شد. با مطالعه موردی اشعار دیوان شمس و مثنوی معنوی، مشخص شد که مولانا در حالی که به ارتباط با خود و دیگران پرداخته است، به دو نوع نزدیکی نیز اشاره کرده است: یکی نزدیکی به مرگ و دیگری نزدیکی به خداوند که البته به ارتباط با خداوند و نزدیکی با آفریدگار

بسیار بیشتر، جامع‌تر و متنوع‌تر پرداخته و برای آن ابعاد گسترده‌ای قائل است و خود به نوعی در این زمینه صاحب نظر نیز می‌باشد. پرداختن به تمامی اشعار موجود در این دو حوزه، از مجال مقاله خارج است. بنابراین، فقط به ذکر شاهبیت‌هایی پیرامون نزدیکی به خداوند بسنده می‌گردد:

مرگ از خاطر به ما نزدیکتر خاطر غافل کجاها می‌رود

(دیوان شمس، غزل ۸۲۳)

مولانا در اولین گام، ارتباط و نزدیکی به خداوند و جذب شدن به او را دوسویه می‌داند. هم از زبان خود به نمایندگی انسان‌ها، نزدیکی به خداوند را تشویق و ابعادش را معرفی می‌کند و هم در جاهایی از زبان خداوند، اذعان می‌کند که به بندگانش نزدیک است و بر اهمیت و لزوم این نزدیکی پافشاری می‌نماید.

۱.۱ اذعان نزدیکی به انسان، از سوی خدا

خداوند اذعان می‌کند که آنقدر به انسان نزدیک هستم که از فرط این نزدیکی، می‌توان گفت که دور می‌باشم. محققان علوم ارتباطات انسانی نیز به این موضوع در جذب و نزدیکی پرداخته و معتقدند که اگر میزان نزدیکی بسیار زیاد گردد، به گونه‌ای که نتوان برای آن حدّ و مرزی قائل شد، خود این امر می‌تواند موجب عدم دیده شدن و متوجه گشتن به طرف ارتباطی گردد. به عنوان مثال بعضی از انسان‌ها در زندگی، جذب خود نشده و با خود بیگانه‌اند و خود را به خوبی نشناخته و به تمامی ابعاد وجودی‌شان پی نمی‌برند:

نزدیک توام، مرا مبین دور پهلوی منی، مباحش مهجور

(دیوان شمس، غزل ۱۰۵۳)

از بس که به نزدیک توام، من دورم وز غایت آمیزش تو، مهجورم

وز کثرت پیدا شده‌گی، مستورم وز صحت بسیار، چنین رنجورم

(همان، رباعیات ۱۱۲۰)

۲.۱. اذعان نزدیکی به خدا، از سوی انسان

مولانا متذکر می‌شود که برای ارتباط با خدا نیازی به نعره زدن و فریاد زدن نیست؛ چراکه او آنقدر به انسان نزدیک است که برای ارتباط با وی، احتیاج به این قبیل کارها نیست، به گونه‌ای که گویی او از آسمان بر روی زمین فرود آمده است و در کنار ما نشسته است:

نعره کم زن، زانک نزدیکست یار که ز نزدیکی، گمان آید حلول

(همان، ترجیعات هفدهم)

داد خود از کس نیابم جز مگر زانک او از من به من نزدیکتر

(مثنوی معنوی، دفتر اول)

۳.۱. اذعان هر دو به نزدیکی

مولانا در یک غزل بسیار جالب، به ارتباط دو سویه با خدا و این که هر دو طرف ارتباطی به نزدیک بودن به هم اذعان می‌کنند، اشاره می‌کند. وی در ابتدا از زبان انسان نقل می‌کند و از اواسط غزل تا انتها از زبان خداوند در رابطه با نزدیکی می‌گوید و در انتها نیز تاکید می‌کند که به جز خدای متعال، کسی نمی‌تواند به مشکلات انسان رسیدگی کند.

بیچاره دلی که ماند بی‌تو طوطیست ولی شکر ندارد

دارد هنر و هزار دولت افسوس که آن دگر ندارد

آن‌ها که ز ما خبر ندارند گویند دعا اثر ندارد

نزدیک آمد که دیده بخشیم آن را که به ما نظر ندارد

خاموش که مشکلات جان را جز دست خدای بر ندارد

(دیوان شمس، غزل ۶۹۶)

۴.۱. لزوم نزدیکی به خدا

مولانا در پاسخ به اینکه چرا نزدیکی به خداوند و جذب او شدن آنقدر که وی تذکر داده، مهم است و باید به آن توجه کرد، دلایلی همچون آباد شدن

کارها، به وجود آمدن خوبی‌ها و عدم ایجاد خرابی و فساد را بر می‌شمارد و برای بیان ضرورت آن، امتحان دور شدن و جدایی و در اصل، دفع خدا را همانند امتحان زهر می‌داند که نتیجه‌ی آن از قبل مشخص، تلخ و ناگوار است.

| | |
|--------------------------------|---------------------------|
| یکی لحظه از او دوری نباید | کز آن دوری خرابی‌ها فزاید |
| به هر حالی که باشی، پیش او باش | که از نزدیک بودن مهر زاید |
| چو پا واپس کشد یک روز از دوست | خطر باشد که عمری دست خاید |
| جدایی را چرا می‌آزمایی | کسی مر زهر را چون آزماید |

(همان، غزل ۶۸۲)

۵.۱. میزان نزدیکی به خدا

مولانا میزان نزدیکی به خداوند را نیز به حساب می‌آورد و در ابیات زیادی از نزدیکی زیاد و بدون حدّ و مرز خداوند می‌گوید و با انتخابی هوشمندانه و هدفمند خداوند را از نفس کشیدن، فغان، رگ گردن و عقل نزدیک‌تر می‌داند.

۱.۵.۱. نزدیک‌تر از دم

مولانا بیان می‌کند که خدا از نزدیک‌ترین و عجیب‌ترین موضوعات مانند نفس کشیدن نیز به انسان نزدیک‌تر است:

... ای که تو نزدیک‌تر از دم به من
دم نزنم پیش تو جز پست پست ...

(همان، غزل ۵۱۱)

۲.۵.۱. نزدیک‌تر از فغان

فغان در فرهنگ لغت به معنای آه، ناله، فریاد و بانگ می‌باشد و در ابیات زیر نیز بیشتر همین معانی مد نظر است. باز مولانا بیان داشته است که فریاد و بانگ برآوردن برای خداوند بیهوده است چراکه وی نزدیک‌تر از خود فغان به انسان است:

ای به جان من تو از افغان من نزدیک‌تر
یا فغانم از تو آید یا تویی افغان من

(همان، غزل ۱۹۴۶)

چو از فغان تو نزدیکتر به تو یارست چه حکمتست که نزدیک را فغان داری
(همان، غزل ۳۰۸۵)

۳.۵.۱. نزدیک تر از رگ گردن

یکی دیگر از مواردی که مولانا خدا را از آن به انسان نزدیکتر می‌داند، رگ گردن است که این حرف مولانا برگرفته از آیه‌ی ۱۶ سوره‌ی مبارکه «ق» از قرآن کریم است:

بگفت ای جان برو هر جا که باشی که من نزدیک چون حبل الوریدم
(همان، غزل ۱۵۰۹)

اگر چه از رگ گردن به بنده نزدیک است خدای دور بود از بر خدا دوران
(همان، غزل ۲۰۷۳)

۴.۵.۱. نزدیک تر از عقل

آخرین موردی را که مولانا برای مشخص کردن نزدیکی زیاد خداوند برمی‌شمارد، عقل است و این بار وی عقل را برای نشان دادن میزان نزدیکی، نشانه گرفته است:

نزدیکتری به من ز عقلم پس سوی تو من چگونه یازم
(همان، غزل ۱۵۶۵)

۶.۱. نزدیکی در عین دوری

مولانا بیان می‌کند که نزدیکی در عین دوری وجود دارد و در اصل، نزدیکی به خداوند در بین آدم‌های گوناگون متغیر است و در حالی که ما از خدا دور افتاده ایم، ولی او همیشه در کنار ما حضور دارد:

شاه ما از جان ما هم دور و هم نزدیک بود جان ما با شاه ما نزدیک و دوراندیش بود
(همان، غزل ۷۵۵)

آن دل که به یاد خود صبورش کردی نزدیکتر تو شد چو دورش کردی
(همان، رباعیات ۱۶۵۶)

۷.۱. بلا و مصیبت موجب دوری و نزدیکی

مولانا بلا و مصیبت را هم عامل نزدیکی و هم دوری می‌داند. به عبارت بهتر وی معتقد است که مبتلا کردن انسان به بلا، مصیبت و سختی از سوی خداوند، موجب می‌گردد تا انسان‌های فاقد کمالات معنوی، زمان ابتلا بی‌صبری کرده و راه کفران و ناسپاسی پیشه‌ی خود سازند؛ در حالی که انسان‌های نیک‌بخت و آماده‌ی تکامل، آن رنجها را با آغوش باز، می‌پذیرند.

مولانا همچنین می‌افزاید انسان‌های با بصیرت و آگاه در زمان سختی و دچار شدن به مصیبت، بساط خود را جمع می‌کنند و به سوی درگاه الهی نزدیک‌تر می‌شوند و خلاصه این که انسان‌های به کمال رسیده در جریان مصائب و مشکلات به خدا نزدیک‌تر می‌شوند. همچنین وی اعتقاد دارد که این عمل خود موجب تشخیص افراد خداجو از افراد ترسو می‌گردد:

لیک چون رنجی دهد بدبخت را او گریزاند به کفران رخت را
نیکبختی را چو حق رنجی دهد رخت را نزدیکتر وا می‌نهد
(مثنوی معنوی، ۱۶/۴-۲۹۱۵)

۸.۱. لزوم دوری از خود و دیگران، به دلیل نزدیکی به خدا

مولانا برای محقق شدن این نزدیکی و به خصوص حفظ و از دست ندادن آن، لزوم دوری از خود و افراد گمراه و بد دل و همچنین زشتی و ناپاکی را خاطر نشان می‌کند:

چون گشته‌ام نزدیک شه از ناکسان دوری کنم

چون خویش عشق او شدم، از خویش بیزاری کنم

(دیوان شمس، غزل ۱۳۷۶)

تا خود بینی، تو از خدا مانی دور نزدیکتر آی و از خدا دور مشو

(همان، رباعیات ۱۵۴۷)

من بنده‌ی خوبانم، هر چند بدم گویند با زشت نیامیزم، هر چند کند نیکی

(همان، غزل ۲۵۶۸)

۲. تشابه

عامل دیگری که در جذب بسیار مهم می‌باشد، تشابه طرف‌های ارتباطی است. راجرز و شومکر در رابطه با تشابه و رابطه‌ی آن با جذب و ارتباط اینچنین می‌گویند: «در محدوده‌ی مشخص هر اندازه تشابه میان اشخاص درگیر در فراگرد ارتباطی وجود داشته باشد، به همان میزان اثربخشی ارتباطی مشاهده خواهد شد» (راجرز و شومکر، ۱۹۷۱).

در توضیح صحبت‌های راجرز و شومکر باید گفت که شروع، برقراری، ادامه و اثربخشی و نتایج یک فراگرد ارتباطی به میزان وجود تشابه در طرف‌های ارتباطی بستگی دارد و هر اندازه میزان تشابه و تجانس طرف‌های درگیر افزایش یابد، به همان نسبت جذب نیز افزایش یافته و از نیروهای دفع کاسته می‌گردد.

به عنوان مثال تشابه در نژاد، رنگ پوست، زبان، وضعیت جسمانی و جنسیت، مذهب، آداب و رسوم و فرهنگ از ضرورت‌های برقراری ارتباط است و احتمال برقراری ارتباط بین دو طرفی که در موارد بالا و در دیگر موردها با یکدیگر هیچ‌گونه تشابه و هم‌جنسی ندارند، بسیار کم و تاحدی ناممکن است.

همچنین، بر اساس این نظریه، شرط آرمانی آن است که افراد درگیر در یک فراگرد بالقوه‌ی ارتباطی، دارای تشابهات فراوانی بوده و در عین حال نیز به اندازه‌ی کافی در برخی از موارد و نگرش‌ها با یکدیگر اختلاف نظر داشته‌اند تا همین تفاوت‌ها بتوانند آنان را با یکدیگر به بحث و گفتگو وادارند و در ضمن آنها بتوانند بر نگرش‌های یکدیگر تاثیر گذاشته و همچنین برهم نفوذ داشته باشند. در توضیح این اصل، باید گفت که وجود شباهت‌های مهم و تعیین کننده به عنوان سنگ بستر لازم است و فرق در موضوعات ثانویه برای نزدیک شدن و رغبت به برقراری ارتباط نیز حکم سنگ رو بنا را دارد.

مولانا در این زمینه در دفتر دوم مثنوی معنوی، مثال جالبی را از زبان یک عارف بیان می‌کند. مرد حکیم و عارف زاغ و لک‌لکی را در بیابانی با هم می‌بیند و بسیار

تعجب می‌کند که این دو پرنده که از جهات گوناگون با یکدیگر تفاوت دارند چگونه در کنار هم و با هم هستند:

آن حکیمی گفت دیدم در تکی در بیابان زاغ را بالک لکی
در عجب ماندم بجستم حالشان تا چه قدر مشترک یابم نشان
چون شدم نزدیک من حیران و دنگ خود بدیدم هر دوان بودند لنگ
(مثنوی معنوی، ۲/۵-۳-۲۱۰۳)

در ادامه، مرد با دقت در اوضاع این دو پرنده، متوجه می‌شود که هر دو پرنده لنگ هستند و به این دلیل است که با یکدیگر می‌باشند. این مثال به خوبی به نظریه‌ی تشابه در رابطه با نزدیکی و جذب اشاره می‌کند و دلیل برقراری ارتباط را به روشنی بیان می‌دارد. در توضیح این داستان باید گفت در اصل، دلیلی که موجب نزدیکی و جذب این دو پرنده به هم شده، وجود یک شباهت کلی و مهم، در کنار تفاوت‌های ظاهری‌شان است و این مثال به راحتی قابل تعمیم به موضوعات و طرف‌های ارتباطی دیگر است.

همچنین از داستان دیگری که در دفتر چهارم مثنوی آمده است می‌توان به خوبی استفاده کرد. داستان زنی که کودک خردسالش به بالای پشت بام خانه و ناودان رفته بود و بیم افتادن کودکش موجب شد تا وی به پیش حضرت علی رفته و از او برای رهایی از این وضعیت مدد جوید و آن حضرت به زن توصیه فرمود که کودکی خردسال را در پشت بام قرار دهند که با انجام این کار کودک از نوک ناودان به پایین آمده و به پیش هم‌بازی‌اش می‌آید. در واقع، در این مثال نمادین که برگرفته از اندیشه‌های روانشناسانه نیز می‌باشد، به کشش و جذب طرف‌های متجانس و مشابه به هم، برای برقراری ارتباط اشاره شده و باز مولانا به استادی هرچه تمام جانمایه‌ی نظریه‌ی تشابه را نشانه گرفته است.

سوی بام آمد ز متن ناودان جاذب هر جنس را هم جنس دان
مولانا در ادامه این داستان اشاره می‌کند که جاذب انسان نیز خود انسان است و به همین دلیل است که پیامبران الهی نیز از جنس خود انسان انتخاب شده‌اند و

همچنین در همین راستا است که حضرت محمد (ص) نیز فرمود: « من بشری هستم همانند شما ».

همچنین، وی در غزلی برای این که هم صحبت با معشوقش گردد، می‌داند که باید وجه تشابهی را بیابد تا بتواند با او به برقراری ارتباط دست زند:

بر آن بودم که فرهنگی بجویم که آن مه رو نهد رویی به رویم
(دیوان شمس، غزل ۱۵۳۸)

۳. گزینش ادراکی

در فراگرد ارتباطی بین دو نفر، علاوه بر نزدیکی و تشابه، ضرورت است هر کدام از طرف‌های ارتباطی بخشی از پیام‌هایی را که از سوی طرف مقابل دریافت می‌کند و نامطلوب می‌باشد، انتخاب نکرده و برعکس، دست به دریافت پیام‌هایی زند که مطلوب‌تر به نظر می‌آیند، امری که از آن به عنوان گزینش ادراکی در ارتباطات انسانی یاد می‌کنند. این کار لازمه‌ی ادامه‌ی جذب و برقراری ارتباط است و گرنه چنانچه به تمامی پیام‌ها توجه شود، نتیجه‌ی فراگرد ارتباطی مطلوب نخواهد بود، چرا که تمامی پیام‌ها مطلوب و مورد انتظار نمی‌باشند و باید دست به انتخاب صحیحی زد که به جذب منجر شود و باعث ادامه و تقویت فراگرد ارتباطی گردد (فرهنگی، ۱۳۸۷: ۲۴۰-۲۳۸).

مولانا از این موضوع به عنوان تمیز قائل شدن نام برده و مفصل به آن پرداخته است. وی نه تنها برای تفکیک و مجزاً کردن پیام‌های ارتباطی بلکه برای کل موضوعات عالم و به خصوص برای تمیز دادن خوبی از بدی در اشعارش صحبت کرده و قدرت تمیز بخشیدن را یک ضرورت دانسته است. به هر حال، می‌توان تمیز مولانا را معادل گزینش ادراکی و یا همان توجه گزیده دانست و از اندیشه‌های وی در جهت بهتر شناختن جذب و فراگرد ارتباطی بهره جست. وی در دفتر اول مثنوی معنوی می‌فرماید:

یا رب این تمییز ده، ما را به خواست تا شناسیم آن نشان کژ راست
حس را تمییز دانی، چون شود آن که حس، ینظر به نور الله بود
(مثنوی معنوی، ۳۴/۱-۲۶۳۳)

در بیت نخست، مولانا از ایزد یکتا می‌خواهد تا به او و مردم، قدرت تمیز را ببخشد تا بتوان مسائل خوب و بد را از یکدیگر جدا کرد و در بیت بعد، متذکر می‌شود که زمانی حس‌های آدمی همچون بینایی و شنوایی دارای قدرت تمیز می‌گردند که به نور خدایی آشنا شوند. همچنین، وی در بیت زیر می‌افزاید که اگر در بطن و قلب انسان به دلیل وجود حائل قدرت تمیز از بین رود، نباید از حسّ چشم، انتظاری برای تمیز و یا به عبارتی همان گزینش ادراکی داشت:

چون سرمه‌ی جادویی در دیده کشی دل را تمییز کجا ماند در دیده‌ی انسانی؟
(دیوان شمس، غزل ۲۵۷۱)
همچنین، در غزل دیگری داشتن این امتیاز را همانند داشتن چراغ در سینه می‌داند که توسط آن، انسان را از دچار شدن در فریب و دغل می‌رهاند:
چراغیست تمییز در سینه روشن رهاند تو را از فریب و دغایی
(همان، ۳۱۲۰)

باید گفت که مولانا معتقد است اگر انسان مسایل را از هم تمیز دهد و به عبارتی در فراگرد ارتباطی خود مطلوب‌ترین پیام‌ها را انتخاب کرده و وارد فراگرد ادراکی خویش کند و آنهایی را که نامطلوب و ناخوشایند است تشخیص داده و تصفیه کند، می‌تواند در همه‌ی زمینه‌ها صحیح رفتار کند و در زندگی مسیر را به درستی بیابد.

۴. تقابل فرهنگ‌ها

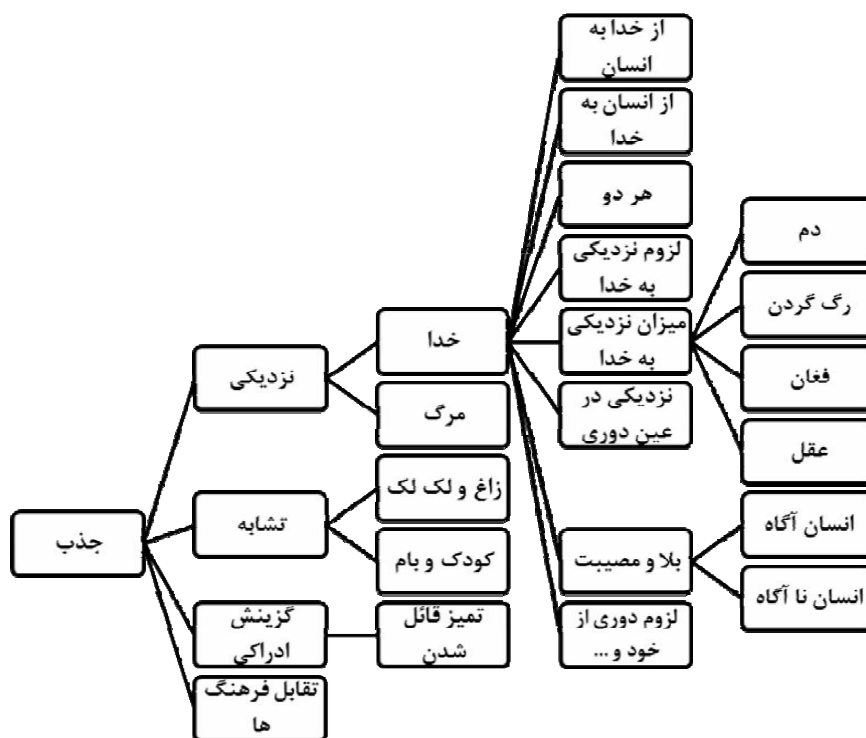
فرهنگ‌های گوناگون، در بسیاری از موارد در برابر مسایل مختلف به گونه‌ای متفاوت نسبت به یکدیگر عمل می‌کنند. به عنوان مثال، نزدیکی افراد از فرهنگ‌های مجزاً به هم، به سادگی نزدیکی افراد در یک فرهنگ حاکم نمی‌باشد و از شرایط و مقتضیات خود پیروی می‌کند.

به عبارت دیگر، در اختلاط و امتزاج افراد از فرهنگ‌های مختلف، احتمال بروز یک سری از دشواری‌ها و تفاوت‌های فرهنگی وجود دارد و باید این نکته را نیز

مدنظر قرار داد که اعضای یک فرهنگ واحد و مشابه بهتر و بیشتر یکدیگر را درک کرده و تمایل بیشتری برای جذب همدیگر دارند. از این رو، می‌توان گفت که بی‌دلیل نیست که اعضای یک فرهنگ یگانه، نسبت به یکدیگر کشش و جاذبه‌ی وافری دارند و در مقابل از اعضای فرهنگ‌های دیگر گریزان می‌باشند (فرهنگی، ۱۳۸۷: ۲۴۰).

هر فرهنگ حاکم نیز برای اعضای وابسته و درون خود زمینه‌های مشترکی را فراهم می‌آورد که این وجه اشتراک، به راحتی خاستگاه و پایگاه توافق‌های آنان نسبت به یکدیگر شده و اعضا را بر آن می‌دارد که یکسان و یگانه رفتار کنند و همین رفتار یگانه موجب نزدیکی بیشتر اعضا نسبت به یکدیگر شده و یک تاثیر دو چندان را بر رابطه‌ی آنان القا می‌کند. حال، چنانچه اعضای دو فرهنگ مجزاً نیز بخواهند به هم نزدیک گردند، باید به دنبال پیدا کردن و یا ایجاد زمینه‌های مشترک باشند و یا نگرش و تفکرات قالبی از پیش تعیین شده‌ی خود را تغییر دهند تا به سوی هم متمایل گردند. مولانا نیز در ابیات بسیاری به تفاوت فرهنگ‌های گوناگون اشاره کرده و چند نمونه داستان را نیز در این رابطه نقل می‌کند، اما وی شاه‌بیتی را در دفتر سوم مثنوی دارد که در عین سادگی و کوتاهی، بسیار تاثیر گذار و جالب است:

از نظرگاه‌ست ای مغز وجود اختلاف مؤمن و کبر و جهود
مولانا اختلاف دیدگاه‌ها در بین فرهنگ‌های گوناگون و همچنین بین مذاهب مختلف را عامل جدایی و تفرقه می‌داند و بارها در داستان‌های مثنوی، انسان‌ها را به اتحاد فکری دعوت می‌کند تا این زمینه‌ی مشترک موجب نزدیکی آنان گردد. با توجه به انواع نظریات موجود در رابطه با جاذبه‌های انسانی از منظر مولانا، می‌توان نموداری درختی که شامل چهار شاخه‌ی اصلی و نوزده زیر شاخه است، به شکل زیر رسم کرد:



نمودار بررسی انواع جاذبه‌های انسانی از منظر مولانا

نتیجه:

رمزگشایی از اشعار مولانا، مشخص ساخت که دریای اشعار به جای مانده از وی آنقدر وسیع است که می‌توان به خوبی از آن در جهت فهم بهتر و بیشتر و درک صحیح نظریات موجود در علوم ارتباطات انسانی و به خصوص نظریات مطرح شده در حوزه‌ی جاذبه‌های انسانی بهره گرفت و همچنین معلوم شد که می‌توان از اشعار و نظریات مولانا در جهت تکمیل مباحث جذب استفاده کرد و حتی این امکان مهیاست که یک سری از نظریات وی را که در لایه‌های پنهان اشعارش موجود است، در زمینه‌های دیگر نیز به کار برد و به موضوعات دیگری در حوزه‌ی علوم ارتباطی و انسانی تعمیم داد. این امر خود راهگشای پژوهش‌های دیگر خواهد بود. نموداری که در آخر حاصل شد، آن هم با چهار شاخه‌ی اصلی و نوزده زیر شاخه، حکایت از عمق اشعار مولانا و وسعت آن می‌کند و در ضمن مشخص می‌سازد که مولانا نزدیکی را

بیشتر در رابطه با خداوند در نظر گرفته و در زمینه‌ی تشابه نیز معتقد به لزوم هم‌جنس بودن طرف‌های ارتباطی است. او خدا را نزدیک‌تر از همه چیز به انسان می‌داند، حتی نزدیک‌تر از عقل، نفس کشیدن، فغان و رگ‌گردن و اعلام می‌دارد که رمز خوشبختی در فراگرد ارتباطی با خداوند در نزدیکی است. همچنین، وی به جذب طرف‌های ارتباطی هم‌جنس بسیار معتقد است و راز جذب را در جذب هم‌جنس توسط هم‌جنس می‌داند؛ چرا که در این حالت، تشابه حداکثر است و می‌افزاید که به همین دلیل است که خدا پیامبران را که از جنس انسان می‌باشند، برای جذب انسان‌ها انتخاب کرد. البته، همان‌طور که در داستان زاغ و لک‌لک بحث شد، وجود شباهت را در کنار تفاوت، برای برقراری ارتباط و جذب لازم می‌داند. همچنین، وی در رابطه با گزینش ادراکی نیز معادلی با عنوان تمیز را مطرح می‌نماید. امتیازی که نه تنها توان جداسازی و تفکیک پیام‌های ارتباطی را از طریق حواس انسان ممکن می‌سازد، بلکه با استفاده از آن فرد قادر است خوب و بد، زشت و زیبا و خیر و شر را نیز از هم جدا سازد. نکته‌ی آخری که باید به آن اشاره کرد، این‌که مولانا اختلاف دیدگاه‌ها در بین فرهنگ‌های گوناگون و همچنین بین مذاهب مختلف را عامل جدایی و تفرقه می‌داند و بارها انسان‌ها را به اتحاد فکری دعوت می‌کند تا این زمینه مشترک موجب نزدیکی آنان و ارتقای زندگی‌شان گردد.

کتاب نامه:

قرآن کریم.

فرهنگی، علی اکبر. ۱۳۸۷. ارتباطات انسانی. جلد ۱. تهران: مؤسسه‌ی خدمات فرهنگی رسا. چاپ چهاردهم.

محسنیان‌راد، مهدی. ۱۳۸۷. ارتباط‌شناسی. تهران: نشر سروش. چاپ هشتم.

_____ . ۱۳۸۷. ریشه‌های فرهنگی ارتباط در ایران. تهران: نشر چاپار.

مولوی، جلال‌الدین محمد. ۱۳۸۳. کلیات دیوان شمس. مقدمه به قلم بدیع‌الزمان فروزان‌فر. تهران: انتشارات آبیار.

_____ . ۱۳۸۱. مثنوی معنوی. تصحیح رینولد نیکلسون. ترجمه‌ی محمدحسن فروزان‌فر. تهران: نشر ملکی.

Rodgers, Everett M & Shoemaker, Floyd (1971). Communication of Innovations, New York, NY: The Free Press.